



جهان‌شمولی حقوق بشر از نگاه عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر رابطه ساخت قدرت*



فاطمه نژادی فر** - دکتر مهدی ذاکریان*** - دکتر پرویز احدی****

This is an open access article under the CC BY license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

چکیده

بی‌شک یکی از منابع و سرچشمه‌های حقوق بشر، اعلامیه جهانی حقوق بشر است. ارزیابی جهان‌شمولی اعلامیه، نقش بسزایی در این بحث دارد. ضمن بررسی مباحثی همچون جهان‌شمولی حقوق بشر نسبت به مطالعه دیدگاه کشورهای ایران و عربستان نسبت به جهان‌شمولی حقوق بشر تأثیرات فرهنگ و مذهب و آداب این کشورهای اسلامی نسبت به پذیرش یا عدم پذیرش جهان‌شمولی حقوق بشر است. سوالی که این پژوهش در پی پاسخ به آنست بدین گونه است که حقوق بشر از نگاه دو قطب دنیای اسلام عربستان و ایران دارای چه جایگاهی است؟ روش در این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی می‌باشد و ابزار گردآوری داده‌ها از نوع اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است. ما در این مقاله به رابطه بین جامعه مدنی و سازمان‌های حقوق بشری پرداختیم و یک رابطه علت و معلولی برای آن در نظر گرفتیم که جامعه مدنی علت کارایی سازمان‌های حقوق بشری است و علت عدم رشد حقوق بشر و احترام و اجرایی شدن آن و تبدیل شدن آن به یک نهاد مؤثر در کشور را عدم حضور جامعه مدنی می‌دانیم. به عنوان عامل و بستری برای رشد حقوق بشر و سازوکارهای مربوط به آن، ما این مسئله را در خاورمیانه و در دو کشور ایران و عربستان سعودی که هر کدام دارای سازوکارهای سیاسی متفاوت اما در ماهیت یکسان هستند بررسی کردیم. مسئله نقض حقوق بشر و عدم رشد جامعه مدنی در تمامی کشورهای خاورمیانه با ضعف و عدم آن مواجهه است. به هر حال عربستان خشت حاکمیت قانون را در ساخت نظام حقوق خود ندارد و همین

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری روابط بین‌الملل فاطمه نژادی فر با عنوان «جهان‌شمولی حقوق بشر از دیدگاه ایران و عربستان سعودی در چارچوب نظریه سازه‌نگاری» و راهنمایی دکتر مهدی ذاکریان است.

** دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

*** نویسنده مسئول، دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. / ایمیل:

m-zakeriansrbiau.ac.ir

**** استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

ویژگی باعث شده این کشور را به عنوان یک پدیده موردی و انگشت‌نما در جهان نو می‌شناساند و از طرفی ایران به دلیل تفسیر متفاوت از مبنای حقوق بشری با اعلامیه جهانی زمینه چالش‌ها فراوان را ایجاد کرده است.

کلیدواژگان

حقوق بشر، عربستان، جهان‌شمولی، ساخت قدرت، جمهوری اسلامی ایران

مقدمه

در تحقیق حاضر، با استفاده از نظریه سازه‌انگاری، مساله جهان‌شمولی حقوق بشر از دیدگاه کشورهای ایران و عربستان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. دلیل انتخاب نظریه سازه‌انگاری جهت نیل به اهداف تحقیق رویکردی میانه‌مدار است که مابین نظریات خردگرایانه و پسا ساختارگرایانه قرار گیرد که نتیجتاً توجه خود را به عوامل ذهنی، هنجاری و به طور کلی بر عوامل فرهنگی در کنار عوامل مادی معطوف نموده و از این رهگذر تلاش دارد رفتار کشورها را در عرصه سیاست خارجی تبیین نماید. علاوه بر آن توجه ویژه‌ای به عوامل معنایی من جمله هویت و فرهنگ نموده و تحولات و پویایی داخلی کشورها و نیز در حیطه بین‌الملل را به عنوان عوامل دارای پتانسیل ایجاد تحول در عرصه بین‌الملل مورد توجه قرار می‌دهد. این نظریه نه تنها الگوهای سنتی را نفی نمی‌نماید بلکه، با بهره‌گیری از ابزارهای تحلیل، به احیای روش‌مند نقش ایده‌ها و الگوهای ذهنی و هنجارها در تحلیل سیاست‌های خارجی می‌پردازد. از دیدگاه این نظریه، پایه و اساس شکل‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها تعریف ایشان از خود می‌باشد که این به واقع همان هویتو به عبارتی هنجارها، ارزش‌ها، زبان مشترک و... است که عوامل آن نیز در بسترهای اجتماعی و از طریق ارسال نشانه‌ها و علائم به دیگری و پاسخ دیگری به خود، شکل می‌گیرد. به هر حال یکی از مباحث بسیار مهم علمی و عملی در خصوص مباحث نوین حقوق بشری «جهان‌شمولی حقوق بشر» است. با توجه به اینکه حمایت جهانی از حقوق بشر یکی از پارامترهای نظم نوین جهانی محسوب می‌شود، لذا بررسی دیدگاه‌های کشورهای مختلف با آداب و رسوم و فرهنگ‌های مختلف دارای اهمیت است. این که آیا حقوق بشر واقعا جهان‌شمول و برگرفته از تمامی تمدن‌ها و فرهنگ‌های جهانی موجود می‌باشد؟

همچنین سنجش و مطالعه میزان مقبولیت جهان‌شمولی مباحث و قواعد حقوق بشر در کشورهای اسلامی به ویژه کشورهای ایران و عربستان به عنوان نمایندگان دو مذهب بزرگ دین اسلام در این برهه مهم و ضروری تلقی گردیده است، در این راستا، اقبال و توجه این کشورها به مبانی

¹. Human Rights

². Norms

حقوق بشر و ارائه تفاسیر مختلف از اصول و قواعد آن، نشان دهنده اختلاف دیدگاه کشورها نسبت به شمولیت جهانی آن و ریشه‌های استاندارد و غیر نسبی حقوق بشر در مناطق جغرافیایی مختلف است. سوالی که این پژوهش در پی پاسخ به آن است، بدین گونه است که حقوق بشر از نگاه دو قطب دنیای اسلام عربستان و ایران دارای چه جایگاهی است؟ فرضیه اصلی این پژوهش بدین صورت است که تفسیر متفاوت دنیای اسلام با تأکید بر منابع اسلامی باعث ایجاد چالش‌های فراوانی بین دو کشور عربستان و جمهوری اسلامی ایران در زمینه مسائل حقوق بشری جهانی شده است. روشی که در این مقاله بدنبال پاسخ به این فرضیه است روش توصیفی - تحلیلی می‌باشد. هدف تحقیق حاضر این است که با لحاظ نمودن نظریه سازه‌نگارانه، مساله حقوق بشر و جهان‌شمولی آن از دیدگاه دو کشور مهم دنیای اسلام یعنی ایران و عربستان سعودی مورد بررسی قرار بگیرد.

۱- پیشینه پژوهش

در ارتباط با روابط ایران و عربستان سعودی مطالعات متعددی صورت گرفته است. اما از آنجایی که مساله جهان‌شمولی حقوق بشر از دیدگاه این دو بازیگر است، تحقیقات علمی کمتری در این باب به چشم می‌خورند، در اینجا به بررسی مختصری به برخی از مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم. طالبی و همکاران در مقاله «بررسی تعاملات عربستان با شورای حقوق بشر» بیان می‌کنند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که، ارائه توصیه‌های کشورها درقبال گزارش‌های ادواری و تعیین گزارشگران ویژه اثرگذاری قابل قبول‌تری بر ارتقاء وضعیت حقوق زنان داشته، همچنین بافت سنتی که بر تار و پود فکری و اندیشه مردم و مسئولین جامعه تنیده شده بود و مانعی جدی بر احقاق حقوق زنان محسوب می‌شد، در حال بازسازی است. از سویی دیگر، تلاش زنان و همسو شدن آنها با فشارهای شورای حقوق بشر و رسانه‌ها، پایه گذار نظم نوینی شده که مشخصه آن تغییر نظام جنسیتی خواهد بود. نکته ضعف این تحقیق عدم ورود به موارد مصداقی بحث است (طالبی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۰)؛ (Talebi et.al., 2018: 100).

طالبی و همکاران در مقاله «بررسی تطبیقی وضعیت حقوق بشر در ایران و عربستان با تأکید بر تئوری‌های نوین حاکمیت» بیان می‌کنند مقاله حاضر کوشیده تا تاثیر حقوق بشر را به عنوان یک متغیر مستقل و حاکمیت دولت‌ها (ایران و عربستان) را به عنوان متغیر وابسته در بستر تحولات محیط جهانی با تأکید بر تئوری‌های نوین حاکمیت مورد سنجش و واکاوی قرار دهد. نویسندگان بیان می‌کنند فرآیند اصلاحات داخلی در ایران نسبت به کانون‌های تعارض حقوق بشر، آرام و تابع اقتضائات داخلی است. اما در عربستان با وجود بافت فرهنگی، سیاسی و حکومتی متأثر از عوامل خارجی است حقوق بشر در عربستان به دلیل فقدان سازوکارهای حکومتی، فردمحوری، ضعف تئوریک و آموزش و پژوهش ریشه دار نیست و با اصل حقوق بشر متعارف و انتظارات جامعه جهانی فاصله زیادی دارد (طالبی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۱۰)؛ (Talebi et.al., 2018: 110).

عالیپور و یکرنگی در مقاله «نظام حقوقی و حقوق بشر در عربستان» بیان می‌کنند نظام سیاسی و حقوقی عربستان بر پایه سازگاری با شریعت و سنت، حقوق بشر در معنای فردمحور را طرد می‌کند. در این کشور، فرد در درون جمع و هم‌نوا با گذارنده‌های بنیادین و فراگیر پرداخته شده در بستر سنت و فرهنگ جامعه جای داشته و از این رو، تهدید حقوق بشر برای آینده آن چندان نمود ندارد. همین نگاه برای نظام حقوقی عرفی و شریعت‌محور عربستان نیز صادق است؛ چون به اندازه کافی با سپهر فرهنگی و اجتماعی شبه‌جزیره سازگاری دارد و نیازی به قانون‌گذار و قانون‌نویس ندارد. با این حال، دگرگونی‌های سیاسی و منطقه‌ای در سال‌های اخیر، حقوق بشر را به عنوان تهدیدی برای عربستان پیش می‌کشد؛ جایی که حقوق اقلیت شیعه و نیز حقوق زنان و کودکان و دیگران درگیر در جنگ‌های خاورمیانه به ویژه جنگ یمن مطرح می‌شود (عالیپور و یکرنگی، ۱۳۹۶: ۱۸۳)؛ (Alipour and Yekranghi, 2017: 183).

۲- چهارچوب نظری

سازهانگاری یکی از نظریه‌های مهم در روابط بین‌الملل طی سال‌های اخیر، سازهانگاری یا تکوین‌گرایی است که نه تنها از نظر فهم نویی که از روابط بین‌الملل در بعد محتوایی آن به دست می‌دهد مهم است، بلکه از این نظر که تلاشی در حوزه فرانظری است، اهمیت ویژه‌ای دارد. در واقع سازهانگاری چشم انداز جدیدی برای پر کردن شکاف بین نظریه‌های خردگرا و واکنش‌گرا به تصویر کشیده است. «تئوری سازهانگاریاز بعد هستی‌شناسی، «ایدئالیسم» (معناگرایی) را در مقابل «ماتریالیسم» و «ذهنیت‌گرایی» را در مقابل «عینیت‌گرایی» قرار می‌دهد تا ضمن توجه به نقاط افتراق آنها رویکردی ترکیبی با محوریت معنا و ذهنیت ارائه دهد. از این منظر، تئوری سازهانگاری به وجود جهان مستقل از ذهن انسانی همانند نظریات خردگرا باور ندارد» (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۱۰)؛ (Mottaqi and Kazemi, 2007: 210).

همچنین با توجه به وجوه بین‌ذهنی و گفتمانی و با نفی جدایی عینیت و ذهنیت، رویکردی را پیش می‌کشد که ضمن رد قوانین جهان‌شمول رها از ارزش، جریان اصلی نظریه‌پردازی روابط بین‌الملل را به دلیل رویکرد مادی‌گرای آن قادر به تحلیل بسیاری از مسائل و مناسبات بین‌المللی نمی‌داند. تئوری سازهانگاری ضمن توجه به انگاره‌ها، ایده‌ها، باورها، قواعد، رویه‌ها و هنجارها و در مجموع هویت، برای پر کردن خلاء ذاتی رویکرد خردگرا و توجه به برساخته شدن جامعه در تعامل متقابل و نمادین انسان‌ها و همچنین با نفی تقدم‌های ذاتی به تکوین متقابل جهان و انسان، عین و ذهن و ساختار و کارگزار باور دارد. سازهانگاران معتقدند که جامعه بین‌المللی براساس هنجارها و قواعد خاص استوار است که تعاملات بین‌المللی همگی هنجارها را به عنوان معیارهایی برای منافع عقلانی و خردمندانه واحدهای سیاسی مستقل در نظر می‌گیرند. «براساس همین قواعد و هنجارها

منافع صورت عینی به خود می‌گیرد. این هنجارها اساس مناسبات هستند و بر این اساس است که تعیین می‌شود چه بازیگرانی و با پیروی از چه اصولی، نتایج مورد نظر عملی و عینی را در عرصه روابط بین‌الملل پدید می‌آورند» (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۶)؛ (Hadian, 2018: 916).

راکی بر آن است که سازه‌انگاری، سیاست بین‌الملل را بر پایه یک هستی-شناسی رابطه‌ای می‌بیند و به عنوان معنای بین‌الذنهانی مانند (فرهنگ، هویت، هنجارها و انگاره‌ها) بها می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۹۲: ۱۳)؛ (Moshirzadeh, 2013: 13).

بر اساس نظریه سازه‌انگاری، نگاه ایران و عربستان به مقوله حقوق بشر همواره براساس روابط و تعریف منافع و مؤلفه‌ها بر اساس متغیرها و انگیزه‌های ذهنی و عینیین بازیگران صورت گرفته است. براساس این نظریه دولت‌ها واحدهای اولیه و اصلی رابطه‌اند و این‌گونه روابط براساس هویت‌ها، برداشت‌ها از یکدیگر متأثر می‌باشد. که در دوره‌های مختلف، شاهد اتخاذ سیاست‌های متفاوتی در روابط این دو قدرت هستیم.

۳- جهان‌شمولی حقوق بشر از نگاه جمهوری اسلامی ایران

هم اعلامیه جهانی حقوق بشر و هم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که معتبرترین و مهم‌ترین اسناد بین‌المللی حقوق بشر هستند، پس از برشمردن تعدادی از حقوق و آزادی‌های اساسی و تأکید بر لزوم مراعات آن‌ها، متذکر شده‌اند که اجرای حقوق و آزادی‌های مزبور فقط به حکم قانون می‌توان محدود باشد. قانون نیز بر مبنای یکی از جهات زیر، می‌تواند محدودیت‌هایی را ایجاد نماید. آن جهات عبارت‌اند از: اول، رعایت حقوق و آزادی‌های دیگران؛ دوم، حفظ نظم و امنیت و رفاه عمومی؛ و سوم، حفظ و سلامت اخلاقی جامعه.

تعریف نظم و امنیت و اخلاق عمومی و تشخیص مضر بودن اعمال برخی حقوق و آزادی‌ها برای آن‌ها، طبعاً از سوی مقامات ذی‌صلاح هر دولتی که به تعبیر اعلامیه جهانی حقوق بشر باید واجد وصف دمکراتیک^۱ باشد، صورت می‌گیرد که مخصوصاً در مورد قسمت سوم، یعنی اخلاق عمومی و سلامت آن، ممکن است دیدگاه دولت‌ها مختلف و متفاوت باشد.

اصل بیستم در خصوص تساوی افراد ملت مقرر می‌دارد: همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند؛ بنابراین علاوه بر رعایت نظم و امنیت، مصالح عمومی و اخلاق عمومی، حقوق و آزادی‌های دیگران که می‌تواند مبنای محدود کردن اجرای حقوق و آزادی‌های اساسی قرار گیرد، از دیدگاه قانون اساسی ج.ا.ایران، رعایت موازین و معیارهای اسلامی

¹. Ontology

². Democratic

نیز از عوامل محدودکننده است. با اینکه مفاهیم نظم و مصالح عمومی و نیز اخلاق عمومی، کلی و غیر شفاف و قابل تفسیر و تعبیرهای مضیق و موسع است، بر قانون اساسی ج.ا.ایران این ایراد را وارد می‌کنند که اجرای حقوق و آزادی‌های اساسی معلق به رعایت موازین اسلامی شده که مفهومی مبهم و کلی است و تاب تفسیرهای گوناگون را دارد. ولی حقیقت امر این است که اگر این اشکال وارد باشد، اشکال آن بیشتر از اشکال وارد بر قیود نظم و مصالح عمومی و اخلاق عمومی نیست.

اعلامیه جهانی حقوق بشر	قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (فصل سوم: حقوق ملت)
موارد (۱، ۲، ۶)	اصل (۱۹) برخورداری از حقوق مساوی بدون توجه به رنگ، نژاد و ...
مواد (۲، ۳)	اصل (۲۰) برخورداری از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
ماده (۳)	اصل (۲۲) مصونیت از تعرض به جان، مال، حقوق، مسکن و شغل
ماده (۱۸)	اصل (۲۳) ممنوعیت تفتیش عقاید
ماده (۲۰)	اصل (۲۵) آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها
ماده (۲۳)	اصل (۲۸) آزادی انتخاب شغل
ماده (۲۵)	اصل (۲۹) برخورداری از تأمین اجتماعی
ماده (۲۶)	اصل (۳۰) آموزش و پرورش رایگان
ماده (۲۵)	اصل (۳۱) حق برخورداری از مسکن
ماده (۱۰)	اصل (۳۲) تأکید بر مرجعیت احکام قضایی برای اعمال قانون
ماده (۹)	اصل (۳۳) ممنوعیت تبعید
مواد (۸ و ۱۰)	اصل (۳۴) حق دسترسی به دادگاههای صالح
ماده (۱۰)	اصل (۳۶) شناسایی دادگاه صالح به‌عنوان تنها مرجع صدور حکم مجازات و اجر
ماده (۱۲)	اصل (۳۹) ممنوعیت هتک حرمت و حیثیت فرد بازداشتی یا زندانی
ماده (۲۹)	اصل (۴۰) منع تجاوز به منافع عمومی با ابزار قراردادن حق فردی
ماده (۲۶)	اصل (۲۶) آزادی احزاب، انجمنهای صنفی، اقلیتهای دینی و ...

جدول ۱. بررسی تطبیقی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با اعلامیه جهانی حقوق بشر

Table 1. Comparative study of the principles of the Constitution of the Islamic Republic of Iran with the Universal Declaration of Human Rights

نکته قابل توجه دیگر این است که از متن اعلامیه جهانی حقوق بشر به وضوح برمی‌آید که نویسندگان و تنظیم‌کنندگان آن به سکولاریسم معتقد بوده‌اند که برای آنان به معنی جدایی کامل

بین حقوق انسان از یک سو و مذهب نظام‌های ارزشی و فرهنگ از سوی دیگر بوده است. تنظیم‌کنندگان و نویسندگان این سند در کوشان از این جدایی، در خصوص اخلاق و مذهب خودشان که همانا بر سنت‌های یهودی - مسیحی مبتنی بوده است (بروین، ۱۳۸۶: ۴۵)؛ (Bruin, 2007: 45). چنین استدلالی ممکن است در غرب یا جوامع غیر اسلامی دیگر قابل قبول باشد؛ اما از دیدگاه اسلامی مشکلات متعددی را به همراه دارد که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است: مشکل عمده چنین تفسیری این است که تلاش می‌کند تا فرهنگ و مذهب غربی را بر مذاهب بقیه جهان برتری بخشد. برای مثال: این تفسیر ساده‌انگارانه از حقوق بشر نمی‌تواند توسط مسلمانان پذیرفته شود و موافق با نظام ارزشی مورد تأیید سرشت اسلامی نیست. نویسندگان این سند از یک سو بر مشارکت و دمکراسی به‌عنوان تنها ابزار شناخته‌شده تصمیم‌گیری تأکید می‌کنند، اما از سوی دیگر آنان اولین کسانی هستند که این اصل مهم را نقض می‌کنند (بروین، ۱۳۸۶: ۴۸)؛ (Bruin, 2007: 48).

«مساله حقوق بشر، طی سه دهه بعد از انقلاب اسلامی، پیوسته در روابط بین‌المللی ج.ا.ایران مطرح بوده و در روابط غرب و ایران، مساله‌ای سیاسی و عنصری پایدار و چالش‌برانگیز بوده است. در این میان قطعنامه‌های گوناگون علیه ج.ا.ایران در مجامع بین‌المللی مطرح و تصویب شده که غالباً به‌عنوان رفتاری خصمانه و سیاسی از طرف ایران مورد انتقاد قرار گرفته است» (سجادپور و محمدی، ۱۳۸۸: ۶۲)؛ (Sajjadpour and Mohammadi, 2009: 62).

به‌طور مثال ایالات متحده آمریکا از بدو شکل‌گیری نظام ج.ا.ایران با بهره‌گیری از همه‌ی توان خود با طیفی گسترده از شیوه‌ها و ابزارها در پی تقابل با انقلاب اسلامی بوده است. سیاست‌های تخاصم‌آمیز آمریکا به‌رغم وجود فراز و نشیب‌هایی که دوره‌های مختلف به چشم می‌خورد، همواره وجود داشته و تداوم یافته است.

۴-۱- حقوق بشر و ناکارآمدی جامعه مدنی در ایران

پیش شرط بقای حکومت‌ها در مسند قدرت، برخورداری از مشروعیت و مقبولیت سیاسی است. در صورت عدم مشروعیت حکومت بر مردم با استفاده از خشونت و زور و عدم تمایل به تقسیم‌قدرت، کاری سخت به نظر می‌رسد و علاوه بر آن نقطه مقابل حقوق بشر است. اینجاست که برای به دست آوردن صلح و امنیت و منع زیاده‌خواهی دولت و عدم توسل آن به خشونت، نیاز به جامعه مدنی احساس می‌شود که بتواند دولت را کنترل کرده و جلوی قدرت مطلقه آن را بگیرد و با تحت فشار قرار دادن دولت، موازنه قدرت را در جامعه برقرار کند و در پی ایجاد یک جامعه مدنی بر پایه مبانی حقوق بشر باشد. در این صورت است که افراد می‌توانند در سایه قانون و جامعه مدنی باکمال آرامش زندگی کنند. بدین‌سان، یکی از امتیازات و ویژگی‌های جامعه مدنی، کنترل و مهار قدرت سیاسی است. این ویژگی به جامعه مدنی خصلتی ضد تمامیت‌طلبی می‌بخشد.

۴-۱-۱- ساخت قدرت

در جامعه ایران، ساخت قدرت همیشه تمایل به تمرکزگرایی داشته است. قدرت همواره با وجود

جامعه مدنی و مشارکت وسیع افراد در نهادها و سازمان‌های مختلف قدرت مخالف بوده است و اجازه مشارکت به افراد، نهادها و گروه‌ها در بلوک قدرت را نداده است. «تمرکز قدرت باعث کاهش نقد قدرت، تقدس‌گرایی قدرت، عدم مشارکت مردم، استبدادگرایی، عدم توزیع مجدد قدرت، بسته بودن گردش نخبگان و گسترش خشونت ساختاری خواهد شد. درباره بوروکراتیزه شدن سیاست می‌توان گفت گاهی نهادهای جامعه مدنی نظیر احزاب، نهادهای صنفی، انجمن‌ها و شوراهای محلی به حدی اسیر مقررات دست و پاگیر، سازمان‌دهی پیچیده و سلسله‌مراتبی سخت می‌شوند که اعضای آن‌ها و به‌طور کلی شهروندان به راحتی قادر به انتقال تقاضاها و خواست‌های خویش به سطوح تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری نیستند. به گونه‌ای که وجود نوعی الیگارشی مانع از تبدیل خواست‌ها به سیاست می‌شود.

تحت این شرایط نهادهای مزبور عملاً به‌صورت تشکیلات عریض و طولیلیدر می‌آیند که هدف‌ها، تحت‌الشعاع وسیله قرار می‌گیرند؛ و همچنین نظام اداری که علی‌الأصول باید در اجرای تصمیمات و سیاست‌ها ایفای نقش کند. به علت آنکه رهبران سیاسی برای کسب اطلاعات به کانال‌های مطمئنی جز بوروکراسی دسترسی ندارند، شدیداً سیاست زده‌شده و در بسیاری از موارد اتخاذ تصمیمات توزیعی و ارزشی که دارای بار سیاسی می‌باشند، کارکرد اصلی بوروکراسی را که اجرای تصمیمات سیاسی است تحت‌الشعاع قرار می‌دهد» (تقی‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۶)؛ (Taghizadeh, 2005: 56).

«در رابطه با ایران بر مبنای قانون اساسی آن، حکومت، نظامی است مذهبی که بر مبنای اعتقاد به توحید و وحی الهی و باور به روز واپسین و عدالت الهی و امامت، پدید آمده (اصل دوم قانون اساسی) و کلیه قوانین و مقررات آن باید بر اساس موازین اسلامی با (اصل چهارم قانون اساسی) دین رسمی ایران طبق اصل دوازدهم قانون اساسی، اسلام و مذهب جعفری اثنی جعفری است که البته مذاهب دیگر اسلامی نیز مورد احترام هستند و ادیان مسیحی، یهودی و زرتشتی نیز به عنوان اقلیت‌های مذهبی رسمی به رسمیت شناخته شده‌اند. طبق قانون اساسی، در عین حال که حکومت جمهوری اسلامی ایرانی که حکومت دینی و مذهبی است، متکی به آراء مردم است و طبق اصل ششم، امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود» (ذوالفقاری‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۲۹)؛ (Zolfaghari, 2018: 129).

بنابراین نظام جمهوری اسلامی ایران چه از لحاظ مبنای ایدئولوژی اسلام مبتنی بر کرامت انسانی و عدالت و رفع تبعیض و ارتقاء و تکامل مقام انسانی و چه از حیث سابقه تاریخی ملی و تمدن باستانی خویش، نسبت به موازین عدالت خواهی و رفع تبعیض معیارهای حقوق بشری مفید می‌باشد، بلکه در زمینه حقوق بشر، قانون اساسی، ضمن رعایت ضوابط و معیارهای بنیادین اسلامی، اصولی را ارائه کرده است که در برگیرنده حقوق و آزادی‌های اساسی انسان بود و طی موادی مشخصاً به

حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اشاره کرده است. به گونه‌ای که نه تنها ملهم از قوانین اساسی کشورهای پیشرفته غربی و اسنادی قواعد بین‌المللی حقوق بشری است بلکه قابلیت تطبیق با موادی از اعلامیه جهانی و میثاقین بین‌المللی حقوق بشری را دارد. قانون اساسی نه تنها در موارد ذی‌ربط بلکه حتی در مقدمه وزین و غنی خود نیز به حقوق بشر با حفظ معیارهای دینی به حقوق بشر توجه کرده است. آزادی مطلق، همان هرج و مرج و آزادی در چارچوب قانون، مطلوب است که این چارچوب می‌تواند قوانین موضوع بشری یا قانون الهی باشد. «عمده‌ترین و اساسی‌ترین مرزی را که می‌توان برای آزادی در نظر گرفت، آزادگی است. در اسلام، تنها دلیل ممنوعیت برخی آزادی‌های بیرونی، پاسداری و حفاظت از آزادی‌های درونی است. آزادی در قانون اساسی ایران از جایگاه والایی برخوردار است: هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی‌های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات سلب کند» (ذوالفقاری‌زاده، ۱۳۹۷: ۱۳۰)؛ (Zolfaghari Zade, 2018: 130).

۴-۱-۲- ناکارآمدی احزاب سیاسی

با وجود اینکه بعد از انقلاب اسلامی، دموکراسی و نوسازی سیاسی در کشور حکم فرما شده و شرایطی مناسبی را برای حضور و فعالیت احزاب مهیا کرده؛ اما متأسفانه احزاب نتوانسته‌اند به صورت خودجوش، مردمی و پایدار عمل نمایند و از فرصت‌های بدست آمده در جهت نهادینه کردن دموکراسی و تثبیت نهادهای مدنی سود ببرند؛ زیرا وجود دولت سالاری مطلقه، وجود فضای ناامن مانند جنگ، تحریم، ترورها و اقتصاد دولتی، فرهنگ سیاسی مردم مبنی بر بی‌اعتمادی، فردگرایی، سیاست‌گریزی و موانع حقوقی و قانونی برای فعالیت احزاب منجر به ناکارآمدی احزاب سیاسی شده است و حتی برهه‌هایی که برای فعالیت سیاسی احزاب مهیا بود، این فعالیت‌ها تا حدودی صرف مبارزات بیهوده و کشمکش‌های فرعی و انحرافی یا اینکه برای رفع یک نیاز خاص طراحی می‌شده است. بنابراین تا زمانی که استراتژی و یک برنامه مدون دقیق برایشکل‌گیری، عضوگیری، عملکرد و اهداف احزاب سیاسی طراحی نشود تا بتوانند این موانع ناکارآمدی را رفع و برطرف گردانند، نمی‌توان از احزاب فعالیت مستمر، پایدار و کارآمد را انتظار داشت (عظیمی و مطلبی، ۱۳۹۵: ۱۱۳)؛ (Azimi and Matlabi, 2015: 113).

۴-۲- جهان‌شمولی حقوق بشر از نگاه عربستان سعودی و جامعه مدنی آن

سازمان‌های غیردولتی و مدنی از زمان ظهور به‌عنوان کنشگران جهانی در طرح موضوعات حقوق بشری در برنامه‌های منطقه‌ای و جهانی بسیار تأثیرگذار بوده‌اند. «این سازمان‌ها شرایط مطلوب و مناسب توسعه استانداردهای بین‌المللی حقوق بشری را فراهم نموده و پیشنهادها و ایده‌های جدیدی را برای پیاده‌سازی این استانداردها مطرح کرده‌اند. پس از جنگ جهانی دوم سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی نقش مهمی در ایجاد نظام‌های منطقه‌ای و بین‌المللی حقوق بشری داشتند.»

(چناپ، ۱۳۸۹: ۱۴۷)؛ (Chanap, 2010: 147)

به هنگام مرور تحلیلی و تاریخی چگونگی فعالیت پادشاهی عربستان در خصوص نظام حقوق بشر می‌توان اظهار نمود که دو نوع رویکرد قابل رویت است. «رویکرد اول: شامل مجموعه اقدامات دولت عربستان در فرایند پذیرش اصول حقوق بشر جهانی است که از سال ۱۹۴۶ شروع و تا سال ۱۹۹۰ ادامه می‌یابد. در این دوره عربستان نسبت به جهان‌شمولی حقوق بشر اعتراض داشت و رویکردی که بر سیاست حقوق بشری عربستان مسلط بود، حقوق بشر را براساس قوانین داخلی و حداقلی جستجو می‌کرد و برای حقوق بشر مطرح شده در کنوانسیون‌های قراردادی و قواعد عرفی بین‌المللی اعتباری قائل نبود و وقتی به ابراز نگرانی کشورها در مجامع نمی‌گذاشت. این کشور همواره اعلامیه جهانی حقوق بشر را نه در جایگاه منکر حقوق بشر که در جایگاه ناقد درون مایه آن نمی‌پذیرفت. از نظر عربستان، حقوق بشر باید با استناد به ارزش‌ها و اندیشه‌های داخلی تفسیر و تعریف گردد. قوانین داخلی ممکن است با هنجارهای حقوق بشر متفاوت باشد ولی مادون آن نیست و نباید نادیده انگاشته شود» (CDHR, 2015: 4).

رویکرد دوم: از دهه ۱۹۹۰ به بعد که عربستان از مقاومت اولیه عقب نشینی کرده و به تدریج به کنوانسیون‌های حقوق بشری ملحق می‌گردد. برخورد سلبی عربستان با قراردادها و کنوانسیون‌ها و ارکان حقوق بشر در این دوره تحت تأثیر شدید فضای جهانی شدن حقوق بشر و بعدها با مکانیسم‌های نظارتی آن تغییر ماهیت داده و به تدریج به یک برخورد معتدل و اثباتی تبدیل شد. مهم‌ترین اسناد حقوق بشر که تاکنون عربستان بدان ملحق گردیده و یا آنرا مصوب‌نموده عبارتند از: کنوانسیون منع هرگونه شکنجه در ۱۲۳ اکتبر (۱۹۹۳)، کنوانسیون حقوق کودک در سال (۱۹۹۶)، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض نژادی در ۲۱ اکتبر (۱۹۹۷)، کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان در سپتامبر (۲۰۰۰)، پروتکل اختیاری در مورد فروش کودکان (۲۰۱۰)، پروتکل اختیاری در مورد مشارکت کودکان در مخاصمات مسلحانه، کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، کنوانسیون جلوگیری از کشتار دسته جمعی و کنوانسیون ملل متحد علیه جرایم سازمان یافته.

عربستان در دوره ملک عبدالله با درک منافع مثبت ناشی از همکاری فراملی و افزایش روز افزون هزینه دور ماندن از گردونه همکاری‌ها و ائتلاف‌ها ناگزیر شد با نهاد های حقوق بشری‌علیرغم میل باطنی همکاری کند و به الزامات حقوق بشر تن دهد. بدین ترتیب زمینه تعامل آل سعود قبل از تشکیل شورا با حضور در جلسات شروع شد. عربستان سعودی در قالب کشورهای اسلامی، با تعدیل دیدگاه‌های قبلی، نظرات خود را در خصوص شورای حقوق بشر مطرح نمود و در جلسات رایزنی‌های مربوط به تدوین قطعنامه تأسیس شورای حقوق بشر پیشنهاد های گوناگونی در زمینه مباحثی مانند اهداف، وظایف، اختیارات و سازوکارهای اجرایی شورای مزبور مطرح ساخت. «عربستان از جمله کشورهایی بود که با اعلان رای مثبت به قطعنامه تصویب شورا، فصل تازه‌ای از روابط خود را با این نهاد نوظهور آغاز کرد و تاکنون دو بار از گروه آسیایی جهت عضویت در

شورا نامزد انتخاباتی شد و هر دو بار علیرغم نقض مکرر حقوق بشر و معدل پایین در رعایت آن موفق به این امر مهم شد. اگرچه این انتخاب مورد اعتراض افکار عمومی، رسانه‌ها و نهادهای غیر دولتی مانند عفو بین‌الملل و فعالان حقوق بشر قرار گرفت ولی با تمهیدات برخی از کشورها و نیازهای مالی شورا با اعلام انجام اصلاحات در چهارچوب توصیه‌های شورا و تمکین از دستورات آنها شرایط را برای حضور عربستان در شورا فراهم کردند. برخی از کارشناسان بر این باورند که هدف دولت سعودی از انجام اصلاحات استفاده از آن به عنوان شیوه‌ای جدید برای مقابله با فشارهای خارجی و چالش‌های داخلی، حفظ قدرت خاندان حاکم و حفظ ثبات در این کشور است نه پذیرش ارزش‌های دموکراتیک (CDHR, 2015: 5).

ساختار اقتدارگرایانه نظام سیاسی عربستان که از قداست تاریخی شخص فرمانروا تحت عنوان خلیفه، سلطان، پادشاه و ... ناشی می‌شود «معمولاً با توجه ظل‌اللهی، تبدیل به آموزه‌های تئوریک و فلسفی می‌شوند و در کنار این آموزه، مستبدان عربستانی از ناآگاهی توده‌ها بهره‌جسته و معمولاً با العاب قداست وضعیتی را می‌آفرینند که در آن اراده فرمانروا، تبدیل به ستون‌های محکم و پایه‌های اصلی تصمیم‌گیری در نظام سیاسی عربستان می‌گردد و همین امر باعث شد که حکومت مشروطه در عربستان ریشه نگیرد، زیرا در عربستان اصل بر آن است که صلاح و خیر رعیت را راعی می‌داند و آنکه قادر متعال قداستش را تضمین کرده است در نظر و فکر نسبت به دیگران اولویت دارد». (Kamrava, 2013: 152). «سیستم حکومتی عربستان توانسته مشروعیت را بر پایه‌های مستحکم در داخل بنا نماید و قدرت پادشاه در کنار قطب‌های دیگر قدرت مثل دین و مذهب و علمای دینی، عرف و آداب و رسوم، فن‌سالارها و فعالان تجاری تا حدی حصول اجماع میان قبایل اصلی سرزمین عربستان به خود انسجام بدهد» (نادری، ۱۳۸۸: ۸۰۴)؛ (Naderi, 2009: 804).

در این بخش به بررسی مقوله ضعف جامعه مدنی و سازمان‌های حقوق بشری در عربستان سعودی پرداختیم و اینکه چطور حکومت پادشاهی عربستان با استفاده از راه‌های گوناگون جلوی رشد و ایجاد سازمان‌های مدنی را در عربستان گرفته و اینکه توانست حتی با سوء استفاده از قانون نوشته‌شده توسط حاکم سعودی به مجلس با مردم، زمینه‌های جلوگیری از رشد سازمان‌های مدنی را در پوشش قانون بگیرد اما به‌واقع ریشه‌داری و چیرگی نهادهای پیشامدان اجتماعی مبتنی بر فرهنگ تابعیتی ارزش‌های سنتی وفاداری‌های قبیله‌ای، عشیره‌ای و منطقه‌ای یکی از عوامل مهم پایداری دیکتاتوری و از موانع مهم در مقابل نوسازی در عربستان سعودی بوده است (آدامز، ۱۳۹۷: ۱۵)؛ (Adamzad, 2018: 15).

در پادشاهی‌های نفتی شیخ‌نشین از جمله عربستان فرهنگ قبیله‌گرایی با حکومت پادشاهی و پیوندهای حامی - پیرو سازگار بوده است و اطاعت در خانواده و قبیله مانند اطاعت از حاکم بوده است، این موضوع مانع نهادینه شدن فرهنگ و ارزش‌های مدنی در میان توده‌ها شده است. لذا

نهادهای غیردولتی و مدنی نتوانسته‌اند روابط مدنی را در مقابل روابط سنتی موجود نهادینه ساخته، مشارکت سیاسی واقعی در پویش‌هایسیاسی داشته باشند. در کشور عربستان، حزب گرایی معجاز نیست و نهادهای مدنی در مرحله آغازین بوده و به دلیل فرهنگ ریشه‌دار تابعیت و سرکوبگری حکومت و ائتلاف قبایل با حکومت قادر به گسترش و مشارکت نهادمند نبوده‌اند (سردارنیا و نوروزی‌امیری، ۱۳۹۸: ۳۵۹)؛ (Sardarniya and Norozi Amiri, 2018: 359).

در طول تاریخ عربستان سعودی به اشکال مختلفی تحت هر شرایطی سازمان‌های جامعه مدنی به‌منظور اقدام عمومی و همکاری عمومی ظهور کرده، اما نهادهای دولتی مدرن و سنتی که دارای یک رویکرد مدیریتی متمرکز بودند مانع پیشرفت این نهادها شدند. اگرچه سازمان‌های جامعه مدنی در عربستان وجود دارد اما بیش از نیمی از این مؤسسات خیریه هستند و بسیاری وابسته به دولت هستند، جامعه مدنی توسعه‌نیافته است چون در یک چارچوب قانونی محدود با اجرای خودخواهانه که اجازه می‌دهد برخی از سازمان‌ها تشکیل شود اما برخی دیگر نه قرار گرفته است.

۴-۳- تبیین مبّحت جهان‌شمولی حقوق بشر در ایران و عربستان از منظر سازه‌انگاری

بعد مهم سازه‌انگاری توجه آن به نقش هویت در شکل دادن به رفتار کنشگران است که در اینجا مسئله هویت و روابط آن با جامعه مدنی است و هویت‌ها را نمی‌توان جدا از بستر اجتماعی تعریف کرد، کنشگران مدنی با مشارکت در معانی جمعی و کسب هویت می‌کنند و این هویت به‌عنوان مشخصه کنشگران مدنی و گرایش‌های انگیزشی و رفتاری آنها است.

به همین خاطر است که نظریه سازه‌انگاری بهتر می‌تواند جامعه مدنی و سازمان‌های حقوق بشری را که مبتنی هستند بر هویت، معنا دهی، هنجار و توضیح دهد و این نوع نگاه از جامعه مدنی توسط سازه‌انگاری با تأثیرگذاری بر نیروهای مؤثر در شکل دادن به ساختارهای معنای جمعی در داخل جوامع به شکل دیگر بر تعریف دولت‌ها از خود و دیگری و ایجاد بدیلی برای دولت‌ها تأثیر می‌گذارد و باید گفت که این نظریه در رابطه با حقوق بشر و جامعه مدنی در خاورمیانه بهتر قدرت تحلیل به ما می‌دهد برای آنکه بشود در این قالب گام برداشت و تحلیلی بهتر از مسئله جامعه مدنی در عربستان و ایران داشت ملزم به استفاده از این نظریه هستیم به خاطر همان چیزی‌هایی که در متن فوق بیان شده و تأکیدی که به مسئله هویت‌ها و هنجارها و ... دارد.

ما در این مقاله سعی کردیم به رابطه بین جامعه مدنی و سازمان‌های حقوق بشری پی ببریم و یک رابطه علت و معلولی برای آن در نظر گرفتیم که جامعه مدنی علت کارایی سازمان‌های حقوق بشری است و مطرح کردیم که علت عدم رشد حقوق بشر و احترام و اجرایی شدن آن و تبدیل شدن آن به یک‌نهاد مؤثر در کشور، عدم حضور جامعه مدنی است به‌عنوان عامل و بستری برای رشد حقوق بشر و سازوکارهای مربوط به آن، ما این مسئله را در خاورمیانه و در دو کشور ایران و عربستان سعودی که هرکدام دارای سازوکارهای سیاسی متفاوت اما در ماهیت یکسان هستند

بررسی کردیم. مسئله نقض حقوق بشر و عدم رشد جامعه مدنی در تمامی کشورهای خاورمیانه با ضعف و عدم آن مواجهه است.

اگر بخواهیم مقایسه‌ای بین دو کشور ایران و عربستان سعودی داشته باشیم، نوع اقدامات کشور در قبال مسائل حقوق بشری نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران دیدگاهی بسیار منعطف‌تر نسبت به عربستان سعودی در قبال مسائل حقوق بشری داشته و این به دلیل نوع حکومت و نوع جامعه مدنی در این کشورها است. جمهوری اسلامی ایران در طول انقلاب اسلامی ایران، سعی داشته است که علیرغم حفظ چهارچوب اسلامی بودن مسائل حقوق بشری، در اقدامات خود در حوزه بین‌المللی به نوعی به دیدگاه‌های جهانی در این حوزه نزدیک شود.

این مسئله به جهان‌شمولی حقوق بشر در نگاه کلی آن بر می‌گردد. کنوانسیون‌های مختلفی که ایران در طول دهه‌های اخیر به آنها پیوسته و حتی اقداماتی ابداعی از سوی ایران در حوزه حقوق بشر نمودی از این نزدیکی به نگاه جهانی به حوزه حقوق بشر است. اما با این وجود و با همه این فعالیت‌ها باز دو کشور ایران و عربستان سعودی به دلیل نوع حکومت و دینی که دارند، دیدگاه آنها به مسائل حقوق بشری با توجه به همین مبانی اسلامی تا حدودی متفاوت است که این مسئله در همه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی نمود پیدا کرده است. در واقع نوع نگاه آنها به این مسئله، نگاهی برساخته است که در طول سالیان متمادی ایجاد شده است و این مسئله همان چهارچوب نظری این رساله و نظریه سازه‌انگاری است. زیرا دو کشور ایران و عربستان سعودی با نگاهی داخلی و برگرفته از دین و مذهب خود، مسائل حقوق بشری را مورد قضاوت قرار می‌دهند که این نوع نگاه را می‌توان نگاهی برخاسته از هویت دو کشور دانست. پس مسئله هویت در جهان‌شمولی حقوق بشر در کشورهای ایران و عربستان مسئله‌ای به واقع روشن و آشکار است.

از نگاهی دیگر، عربستان سعودی به علت وجود یک حکومت اقتدارگرایانه، شاهد عدم شکل‌گیری تفکر جامعه مدنی هستیم و طبیعی است که در چنین حالتی حضور و ظهور سازمان‌های حقوق بشری و مدنی در راستای خط قرمز حکومت عربستان قرار می‌گیرد و نخبه‌گرایی مستبدانه فکری، سیاسی، اجرایی و اقتصادی تفکر فعال و جویای جامعه مدنی و سازمان‌های حقوق بشری را از شهروندان عربستانی سلب نموده است و تحت چنین شرایطی حرکت‌های مردمی و مدنی را به چالش کشیده و بر دامنه نخبه‌گرایی افزوده است. حکومت عربستان سعودی حقوق بشر را در کنار مسائل اجتماعی مربوط به فردگرایی غربی مثل خشونت، جرم، مواد مخدر، سوءاستفاده‌های جنسی و فروپاشی خانواده قرار داده و همچنین مقوله مذهب را در رویارویی با آن قرار داده به گونه‌ای که سعی در الغای این تفکر دارد که اساساً مذهب با حقوق بشر مخالف است.

نتیجه‌گیری

با تکیه بر نظریه سازه‌انگاری، مساله جهان‌شمولی حقوق بشر از دیدگاه کشورهای ایران و عربستان مورد بررسی قرار گرفت. عربستان از منظر نظام حقوق، نخستین پایه حقوق بشر که

«حاکمیت قانون» است، وجود ندارد. حاکمیت قانون یا قانون پیشینی کننده حقوق بشر، پیش زمینه پاسداشت حقوق بشر است که در آغاز در قانون اساسی و زیر نام حقوق ملت یا حقوق شهروندان بیان می‌شود. بیشتر کشورهای که چالش حقوق بشری دارند، از دید حاکمیت قانون و وجود قانون‌های بایسته، چالش ندارند، بلکه در رفتار قانونمدار و پاسداشت حقوق بشر در عمل با چالش روبرو هستند، ولی عربستان خشت حاکمیت قانون را در ساخت نظام حقوق خود ندارد و همین ویژگی، این کشور را به عنوان یک پدیده موردی و انگشت نما در جهان نو می‌شناساند و از طرفی در ایران اصول اساسی حقوق بشر هم چون کرامت انسانی، برابری انسان‌ها، حیات انسانی و آزادی انسانی از دغدغه‌های اساسی در نظام حقوقی ایران هم است. ولی با وجود این، تفاوت‌هایی هم بین اعلامیه جهانی حقوق بشر و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی وجود دارد، بطور خلاصه می‌توان گفت که مهمترین تفاوتی که وجود دارد، مربوط به نقش مذهب است، اعلامیه جهانی توجه جدی به مذهب و دین ندارد و همه افراد را در پذیرش و انتخاب و تغییر عقیده آزاد می‌گذارد و هیچ کس را به پذیرش دین معینی یا عدم تغییر دین و عقیده‌ای اجبار یا مورد اکراه قرار نمی‌دهد، اما در قانون اساسی ایران مذهب اسلام نقش مهمی را برعهده دارد و حقوق و آزادی‌هایی که در اعلامیه قید شده با آن مورد سنجش قرار می‌گیرد، قانون اساسی مبتنی بر ایدئولوژی اسلام تغییر مذهب را نمی‌پذیرد و اسلام را به عنوان تنها دین عامل رستگاری معرفی می‌کند.

عربستان بر پایه نظام پادشاهی که داعیه ام‌القرای اسلامی را دارد و ایران به عنوان نظام مبتنی بر اسلام سیاسی در منطقه استراتژیک خاورمیانه به عنوان الگوی ویژه‌ای در برابر نظام لیبرال دموکراسی که مبانی رژیم جهانی حقوق بشر مبتنی بر آموزه‌ها و ارزش‌های مسلط آن می‌باشد، بیش از سایر حاکمیت‌ها با چالش‌های آن روبرو بوده‌اند و احتمال می‌رود با توجه به فرایند توسعه‌ای و رو به تکامل این پروسه ناتمام و یا تقویت سازوکارهای نظارتی و اجرایی توسط شورای حقوق بشر این روند در آینده قابل پیش‌بینی تشدید گردد. به هر حال در پایان ما در این مقاله سعی کردیم به رابطه بین جامعه مدنی و سازمان‌های حقوق بشری پی ببریم و یک رابطه علت و معلولی برای آن در نظر گرفتیم که جامعه مدنی علت کارایی سازمان‌های حقوق بشری است و مطرح کردیم که علت عدم رشد حقوق بشر و احترام و اجرایی شدن آن و تبدیل شدن آن به یک نهاد مؤثر در کشور، عدم حضور جامعه مدنی است به عنوان عامل و بستری برای رشد حقوق بشر و سازوکارهای مربوط به آن، ما این مسئله را در خاورمیانه و در دو کشور ایران و عربستان سعودی که هر کدام دارای سازوکارهای سیاسی متفاوت اما در ماهیت یکسان هستند بررسی کردیم.

منابع فارسی

۱. آدمزاد، ل. (۱۳۹۷). تحلیل تاثیر توسعه اقتصادی دولت‌های اجاره‌ای خاورمیانه بر توسعه سیاسی

- (مطالعه موردی عربستان و قطر)، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
۲. بروین، م. (۱۳۸۶). اسناد بین‌المللی حقوق بشر از دیدگاه اسلام، ترجمه سیدفضل‌الله موسوی، فصلنامه حقوقی بین‌المللی، ۱۰(۳۷)، ۶۲-۴۷.
 ۳. تقی‌زاده، س. (۱۳۸۵). بررسی جامعه‌شناختی زمینه‌ها و گلوگاه‌های شکل‌گیری جامعه مدنی در ایران از انقلاب اسلامی تا کنون (تا سال ۱۳۸۵)، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
 ۴. چناب، چ. (۱۳۸۹). نقش سازمان‌های غیردولتی در هنجارسازی در حوزه حقوق بشر، ترجمه الهام شوشتری‌زاده، پژوهشنامه روابط بین‌الملل، ۱۳(۵۰)، ۱۳۹-۱۵۲.
 ۵. ذوالفقاری‌زاده، ع. (۱۳۹۷). رابطه جهانی حقوق بشر و تنوع فرهنگی و بازتاب آن بر سیاست‌های حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
 ۶. سجادی‌پور، م.، محمدی، ف. (۱۳۸۸). ابعاد بین‌المللی حقوق بشر و حاکمیت دولت‌ها: مطالعه موردی: تحلیل قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد حقوق بشر ایران (۱۳۸۸-۱۳۵۸). پژوهشنامه علوم سیاسی، ۴(۲)، ۵۹-۹۲.
 ۷. سردارنیا، خ.، نوروزی‌امیری، ح. (۱۳۹۸). فرهنگ سیاسی در عربستان سعودی؛ تجزیه و تحلیل استاتیک و چالش‌های پیش‌رو، فصلنامه سیاست. ۴۴(۲)، ۳۷۰-۳۵۱.
 ۸. طالبی، ع.، جلالی، ر.، نیری، ب.، ساجدی، ا. (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی وضعیت حقوق بشر در ایران و عربستان با تاکید بر تئوری‌های نوین حاکمیت. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۷(۲۵)، ۲۰۷-۱۷۵.
 ۹. عظیمی، ر.، مطلبی، م. (۱۳۹۵). ناکارآمدی احزاب سیاسی در ایران. فصلنامه منافع ملی، ۱(۳)، ۱۱۵-۹۱.
 ۱۰. علیپور، ح.، یکرنگی، م. (۱۳۹۶). نظام حقوقی و حقوق بشر در عربستان سعودی، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۷۵، ۲۰۸-۱۸۲.
 ۱۱. متقی، ا.، کاظمی، ح. (۱۳۸۶). سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه سیاست، ۳۷(۴)، ۲۳۸-۲۰۹.
 ۱۲. مشیرزاده، ح. (۱۳۹۲). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
 ۱۳. نادری، ع. (۱۳۸۸). بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۳(۳)، ۸۰۳-۸۱۸.
 ۱۴. هادیان، ن. (۱۳۸۲). سازه‌انگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی، فصلنامه سیاست خارجی، ۱۷(۴)، ۹۵۰-۹۱۵.

English References

1. Kamrava, M. (2013). Meditation and Saudi Foreign Policy. *Orbis*, 57(1), 152-170.

Translated References to English

1. Adamzad, L. (2017). Analyzing the Impact of the Economic Development of Middle East Rentier States on Political Development (Case Study of Saudi Arabia and Qatar), *MA. Thesis of Political Science*, University of Tehran. **(In Persian)**
2. Alipour, H., Yakrangi, M. (2017). Legal System and Human Rights in Saudi Arabia. *Strategic Studies Quarterly*, 75, 208-182. **(In Persian)**
3. Azimi, R., Motallebi, M. (2016). Inefficiency of Political Parties in Iran. *National Interest Quarterly*, 1(3), 115-91. **(In Persian)**
4. Bruin, M. (2007). International Human Rights Documents from the Perspective of Islam, Translated by Seyyed Fazlullah Mousavi, *International Legal Quarterly*, 10(37), 47-62. **(In Persian)**
5. Chanap, Ch. (2010). The Role of Non-Governmental Organizations in Norm-Setting in the Field of Human Rights, translated by Elham Shushtrizadeh, *Research Journal of International Relations*, 13(50), 139-152. **(In Persian)**
6. Hadian, N. (2003). Constructivism: From International Relations to Foreign Policy. *Foreign Policy Quarterly*, 17(4), 915-950. **(In Persian)**
7. Kamrava, M. (2013). Meditation and Saudi Foreign Policy. *Orbis*, 57(1), 152-170.
8. Moshirzadeh, H. (2013). *Evolution in Theories of International Relations*. Tehran: Samt Publications (In Persian)
9. Mottaghi, A., Kazemi, H. (2007). Constructivism, Identity, Language and Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran. *Politics Quarterly*, 37(4), 209-238. **(In Persian)**
10. Naderi, A. (2009). Sociological Review of the Political System of Saudi Arabia, *Foreign Policy Quarterly*, 23(3), 818-803. **(In Persian)**
11. Sajjadpour, M., Mohammadi, F. (2009). International Dimensions of Human Rights and Government Sovereignty: Case Study: Analysis of UN Resolutions on Human Rights in Iran (1388-1358). *Journal of Political Science*, 4(2), 59-92. **(In Persian)**
12. Sardarnia, Kh., Nowrozi-Amiri, H. (2018). Political Culture in Saudi Arabia; Static Analysis and Challenges Ahead, *Policy Quarterly*. 44(2), 370-351. **(In Persian)**
13. Taghizadeh, S. (2005). Sociological Investigation of the Contexts and Bottlenecks of the Formation of Civil Society in Iran Since the Islamic Revolution, *MA. Thesis of Political Science*, Islamic Azad University, Science and Research Branch. **(In Persian)**
14. Zolfaqari zadeh, A. (2018). The Global Relationship of Human Rights and Cultural

Diversity and Its Reflection on the Human Rights Policies of the Islamic Republic of Iran, *MA. Thesis of Political Science*, Islamic Azad University, Science and Research Branch. **(In Persian)**

